

تصمیمات دادگاهها

رای دیوان کشور بر شکستن

در مورد بیکه دادگاه بعنوان اینکه گواهان بطور قطع گواهی بغاصبیت ید خواننده (مدعی علیه) نداده اند و انتقال هم با تصرف ممتد از دلیل غاصبیت نیست خواهان (مدعی) را محکوم به بیحقی نموده است
ماده ۳۵ و ۳۰۸ و ۱۳۱۸ قانون مدنی

شده شهادت بغاصبیت مستانف علیه در ملك مورد نزاع بطور قطع نداده اند و بر فرض صحت انتقال نامه با تصرفات ممتده مستانف علیه دلیل غاصبیت ید مشار الیه نخواهد بود و تصرف بعنوان مالکیت دلیل مالکیت بوده و خلاف آن ثابت نشده و از طرف مستانفان دلیل کافی بر غاصبیت اقامه نگردیده) و این استدلال صحیح نیست چه با اینکه شهود معرفی شده بالصراحه بر غاصبیت فرجام خواننده و برخلاف قانون و شرع بودن تصرفات و ید مشار الیه شهادت داده اند و فرضاً هم اختلافی از بیانات آنها توهم شود در مؤدای شهادت آنها که غاصبیت ید مستانف علیه است اختلافی نمیشد و دلیلی هم بر قاطع نبودن شهود و یا کذب شهادت آنها قائم نشده و برای اثبات اینگونه از امور هم که مورد اقرار طرف واقع نیست و مدعی غاصبیت هم سندی از طرف خود در دست ندارد و طریقی هم برای اثبات ادعا غیر از شهادت شهود تحقیقی که قانوناً معتبر و از طرق اثبات دعوی قرار داده شده نیست موقعی برای استدلال مزبور نمیشد بنا بر مراتب حکم مورد فرجام خواسته شده بموجب ماده ۳۴۰ از قانون آزمایش نقض می شود ...

دو نفر بعنوان اینکه مدعی علیه در ملكی که از مادرشان بانها منتقل شده مداخله و از خلع ید امتناع دارد تقاضای خلع ید او را نموده اند - دادگاه شهر ستان (بعنوان اینکه مستند مدعیان عبارتست اول از صلحنامه منسوب بمادرشان دوم گواهی گواهان و هیچیک از این دو مستند دلیل غصب تصرفات مدعی علیه نیست زیرا بر فرض صحت صلحنامه و تحقق مالکیت ما در آنها در ۲۶ سال پیش دلیل نمیشود که تصرفات فعلی مدعی علیه غصب باشد و این تصرف دلیل مالکیت اوست بعلاوه گواهی گواهان کافی برای اثبات دعوی نیست زیرا صرف سبق مالکیت در زمان قدیم دلیل غصبیت ید متصرف نمیشود بعلاوه گواهان نسبت بطرز تصرف که آیا بطور قهر و غلبه بوده یا نقل و انتقال غیر مشروع گواهی نداده اند ... مدعیان را محکوم به بیحقی نموده - دادگاه استان نیز آنها را استوار مینماید دیوان کشور شعبه « ۱ » در حکم شماره ۴۴۲ بتاريخ ۱۸۳۱ چنین رای داده است :

« استدلال دادگاه در تایید حکم پژوهش خواسته شده و محکومیت فرجام خواهان اینست که (شهود معرفی

تصمیم دیوان کشور بر شکستن

در مورد بیکه مدعی خصوصی قبلا قسمتی از دعوی زیان را در دادگاه حقوق طرح و بقیه را در دادگاه جزائی اقامه کند
ماده ۱۵ قانون آئین داد رسی کیفری

چند نفر بانها کلاه برداری تعقیب و مدعی خصوصی دادخواست ضرر و زیان بداد گاه جنحه تقدیم داشته

دادگاه مزبور از لحاظ اینکه مدعی خصوصی قبلاً دعوی را در دادگاه حقوق طرح کرده قرار رد دادخواست او را باسناد ماده ۱۵ قانون آئین دادرسی کیفری داده - در مرحله پزرو هشی بعنوان اینکه مدعی خصوصی دادخواستی بدادگاه حقوق نداده فقط در مقام دفاع از دعوی حقوقی که متهم نموده خود را طلبکار معرفی کرده قرار را کسبخته - شعبه ۲ دیوان کشور (باسناد اینکه مراجعه بدادگاه حقوق اعم است از اینکه بطریق دادخواست بدوی باشد با در مقام دفاع و غیره) آنرا میکشند - شعبه دیگر دادگاه استان خلاصه چنین رای داده است مدعی خصوصی در مقام دفاع از دعوی متهم در دادگاه حقوق گفته است (که مدعی مبلغی بمن بده کار است و معادل طلب او از بدیش نهاتراً اسقاط شده) بنا بر این بیش از مورد مطالبه متهم از دادگاه حقوق تقاضای رسیدگی نکرده نانتواند بقیه خسارات خود را از دادگاه جنجه بخواهد بنا بر این نظر دادگاه جنجه بر رد دعوی مدعی خصوصی معادل آنچه نسبت بان دعوی نهاتر شده صحیح است ولی نسبت بمانزاد غیر موجه است .. « - دیوان کشور شعبه (۲) در حکم شماره ۷۰۶ بتاریخ ۱۸/۳/۳۰ چنین رای داده است :

« استدلال دادگاه استان بر قابل طرح بودن قسمتی از دعوی مدعی خصوصی بعنوان ضرر و زیان ناشی

از بزه در دادگاه جنجه ضمن رسیدگی به جنبه عمومی نتیجه آنکه « چون مدعی خصوصی فقط قسمتی از خسارت ادعائی خود را قبلاً بعنوان نهاتر در مقابل ادعای متهم بر او در دادگاه حقوق طرح نموده و نسبت به بقیه خسارت آن اصولاً در آن دادگاه بعنوان مزبور قابل طرح و اظهار نبوده میتواند دعوی خود را در دادگاه جزائی ضمن رسیدگی به جنبه عمومی بعنوان خسارت ناشی از بزه اقامه دعوی نماید » مخدوش است چه مستفاد از اطلاق و ظاهر ماده ۱۵ قانون اصول محاکمات جزائی این است که اگر مدعی خصوصی برای مطالبه زیان ناشی از بزه بهر نحوی از انحاء بدادگاه حقوق مراجعه نماید [ولو نسبت بیک جزء از زیان باشد] دیگر حق مطالبه آنرا در دادگاه جزائی ضمن رسیدگی بجنبه عمومی نخواهد داشت و تفکیک دعوی و طرح آن در دادگاه حقوق نسبت بیک جزء و اقامه آن در دادگاه جزائی بر خلاف منظور قانون گذار است لذا در این مورد که مدعی خصوصی قبلاً قسمتی از دعوی زیان خود را در دادگاه حقوقی طرح نموده نسبت به بقیه نیز باید در دادگاه حقوقی که صلاحیت رسیدگی را داشته باشد اقامه کند بنا بر این حکم دادگاه استان مخالف اصول محسوب و بموجب ماده ۴۳۰ اصول محاکمات جزائی به اتفاق آراء نقض می شود »

رای دیوان کشور بر استوار کردن

در مورد واژدن دادخواست پژوهشی از رای دادگاه شهرستان که متضمن قرار ارجاع بکارشناس بوده

ماده ۸ قانون تسریع

خوانده ها دادگاه استان رای داده است :
(رای تحکمه بدایت در این مورد از آرای قابل شکایت استینافی نیست چه شرط رسیدگی استینافی ضرر واقعی مستألف از جهت محکومیت بتسلیم مال یا انجام عمل یا بیحقی و یا خودداری از امر می باشد و چون عملیات محکمه

کسی بخواسته محصول قسمتی از اراضی قریه بر چند نفر اقامه دعوی نموده - دادگاه شهرستان بعد از رسیدگی بالتسبیه رای داده است که بایستی خوانده ها (مدعی علیهم) رسوم مالکین اراضی مورد دعوی را بپردازند و تمیین مقدار آنرا موکول بنظر کارشناس نموده - برائر پژوهش خواهی

بدایت از حیث تشخیص میزان عواید و حکم تسلیم آن تکمیل نگردیده و رای مورد شکایت لبا قرار ارجاع به خیره و از قرار های قابل شکایت استینافی نیست لهذا عرضحال استینافی قابل رسیدگی و جری نبوده و رد می شود) از قرار مزبور خواننده ها فرجام خواسته اند دیوان کشور شعبه (۱) در داد نامه شماره ۴۳۰ بتاريخ ۲۳/۳/۱۸۰۳ چنین رای

داده است :
(بر نظر دادگاه استان که رای بدوی را از نقطه نظر عدم تمامیت حکم و نداشتن ضرر و نتیجه الزامی نسبت به مستانف لبا قرار و غیر قابل درخواست پژوهش دانسته ایرادی وارد نیست لذا قرار فرجام خواسته بی اشکال به اتفاق مبرم است)

رای دیوان کشور بر شکستن

در موردیکه دادگاه استان مرور زمان را نسبت به ثالثی که در مرحله

پژوهش وارد شده قابل استماع ندانسته

تبصره ماده ۳ قانون مرور زمان مصوب ۱۳۰۶

کشور شعبه ۱ بر اثر فرجام خواهی شخص ثالث در داد نامه شماره ۴۴۰ بتاريخ ۲۷/۳/۱۸۰۳ چنین رای داده است
رای دادگاه در قسمت رد ایراد مرور زمان نسبت بفرجام خواه که در مرحله استینافی وارد و ایراد مزبور را نموده صحیح بنظر نمی رسد چه تبصره ماده ۳ قانون مرور زمان مصوب بهمن ۱۳۰۶ که ایراد بمرور زمان در مرحله استینافی را مخصوص بموردی نموده که از حکم غیابی استیناف داده شده باشد ناظر بصورتی است که مرحله بدوی بطرفیت ایراد کننده طی شده باشد و اما نسبت بمدعی ثالث که در مرحله استینافی وارد گردیده بهیچوجه نظری ندارد

چند نفر بخواسته تخلیه يد از ملکي بر دیگری در دادگاه شهرستان اقامه دعوی نموده ولي در جریان رسیدگی خواننده «مدعی علیه» ورقه دایر بشرطی بودن معامله ارائه داده و خواهان مدعیان نحوه دعوی را تغییر و باستناد مواد راجع بمعاملات شرطی با حق استرداد مطالبه نمون و خسارت کرده اند - دادگاه حکم بر عدم ثبوت دعوی میدهد در جریان پژوهشی شخص ثالث وارد شده و ایراد مزبور را در این مرحله قابل استماع ندانسته و حکم را کسبخته و خواننده را طبق ماده ۳۳ و ۳ اصلاحی قانون ثبت بتادیه مبلغی بابت نمون و خسارت تاخیر محکوم نموده است دیوان